

و جمله شریک است از جانب طاعت خاطر ما را از
لقید بجا بسا و خود مطلق ساز و اوقات ما را
باستوای در شهود گریابی خود مستغرق گردان
انجا که هر کس بی مقصودی برود و طریق ایستودی
سپردند مقصود و ما تو شو غایت بلبودن با تو
باش **رسا** از زنده کیم بنده که توست هر کس بجز
و لایق بتوجرم بت پس خواهد ز تو مقصود و دل
خو و همه کس جای از تو ایمان ترا خواهد و بت عاقبت
امرار از غایب عزامت نگاه دار و خانت عمر ما را
از شایسته است و بدامت در پناه آری ان نفس است
با ما بفضل و کرامت بمنف کز و چون نطق کرد
بلطف و عنایت و با درسی کن **رسا** ای صبح تو طوط
لطف از خانه کن صد نفس تو بکنی بر روح کن
خواهم که شود صمیمت عمر ما بر یاد تو ختم کند که تمام سخن
بقایت رسید و بنهایت انجامید روشن تمام بزرگام و چشم

و چشم خاتم به آرام در قطع هر صل ترتیب از بر تو است
و طی منازل ماه لیلان بداییم فی تاریخ بقیام هر مده
اربابی علی سلسل الاعاء و تعینت **ابا** و دعوا فضل
جای لایق هنر و سلک بیان کشید بس عفت کرد
و آن خط که شد تمام آور و بدرش تاریخ مده سالوی
از **رسا** از حضرت فضل ختم بجهت انعام رسید
آغاز کن تا نیم انجام رسید این شرح شریف حضرت **رسا**
المنته لعلک باتمام رسیدم روح سخنش و بقیه حضرت **رسا**
شوقی که تبه جفا عبادا از حضرت نامه تا کجا خواهد
اللهم اغفر لنا و قالیه و سامعه و مجیس و بذا لیس
و جمع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاصیاء منهم و الاموات المکمل العواد و رافع الحقا
و منکر البیوات و قاضی الحاجات محمد و آله و صحبه اجمعین
الکس که زین عشق رخ برآید نور فیضی از این نوع با